

بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به برون کوچی نخبگان علمی ایران (نظرسنجی از دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران)

دکتر فرهنگ ارشاد^۱
مجتبی حمایت خواه جهرمی^۲

چکیده:

برون کوچی نخبگان علمی که اغلب از آن به عنوان فرار مغزها یاد می‌شود سابقه‌ای طولانی داشته و تقریباً از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی در مجامع ملی و بین‌المللی به عنوان مسئله‌ای اجتماعی مورد توجه صاحب‌نظران و محققان علوم مختلف قرار گرفته است. اما هنوز بسیاری از کشورهای موسوم به جهان سوم از آثار زیانبار این مسئله رنج می‌برند و شاید یکی از مهم‌ترین دلایل به تأخیر افتادن فرآیند توسعه در این گونه از کشورها همین مسئله باشد. نویسندگان در این مقاله کوشش دارند عوامل مؤثر بر تمایل به برون کوچی نخبگان علمی ایران را با توجه به نظریه عوامل دافع - جاذب اورت لی مورد بحث و بررسی قرار دهند. جمعیت آماری مورد پژوهش دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵ می‌باشند که با استفاده از فرمول کوکران و از طریق روش نمونه‌گیری مطابق ۳۸۰ نفر مورد نظرسنجی قرار گرفته‌اند. فرض اساسی مقاله حاضر این است که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر برون کوچی نخبگان علمی ایران شرایط داخلی حاکم بر جامعه ایران است که به صورت عینی به عنوان عاملی دافع عمل می‌کند و در نقطه مقابل، تصور اجتماعی مطلوب از شرایط حاکم در کشورهای پیشرفته می‌باشد که به عنوان عاملی جاذب در تمایل نخبگان علمی به این گونه از کشورها مؤثر واقع می‌شود.

مفاهیم کلیدی: برون کوچی، فرار مغزها، مهاجرت، نخبگان علمی

۱ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز
۲ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

طرح مسئله

مسئله برون‌کوچی نخبگان علمی و نیروی انسانی پرورده^۱ اگر چه مقوله‌ای نو ظهور نیست و نوعاً از قرن بیستم و به دنبال شکوفایی علم و تکنولوژی در غرب ایجاد شد اما، با وجود این، یکی از حساس‌ترین مسائل و مشکلاتی است که امروزه گریبانگیر بعضی از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران می‌باشد، که بسیار با اهمیت و قابل تأمل است. چرا که آثار مخرب و جبران‌ناپذیری را برای این گونه از کشورها بوجود آورده و در مسیر توسعه آنها را با مشکل جدی روبرو ساخته است. به عبارتی واضح‌تر، نیروهای تحصیلکرده و متخصص کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته مهاجرت می‌کنند، نیروهایی که بهترین و اصلی‌ترین شاخص رشد و توسعه هر کشوری بوده و کارایی و اثر بخشی عوامل و منابع دیگر توسعه تحت تأثیر مستقیم این عامل می‌باشند و فقدان و ضعف آن، نتیجه‌ای جز باقی ماندن جامعه در قالب عنوانی به نام جهان سوم نخواهد داشت. به گفته هاربیسون^۲ افراد متخصص به منزله پلی هستند برای رسیدن به جهان پیشرفته (ندایی، ۱۳۷۲: ۳). به عنوان مثال حدود ۷۶ درصد ثروت آمریکای شمالی، در حدود ۷۵ تا ۷۸ درصد در آمریکای لاتین، ۷۸ درصد در شرق آسیا، ۶۵ درصد در جنوب آسیا و ۶۰ درصد تا ۷۱ درصد در آفریقا را منابع انسانی آنها تشکیل می‌دهد (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۷).

مهاجرت نخبگان مسئله‌ای است که بواسطه عدم تعادل‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و علمی میان مناطق مختلف، روی می‌دهد و در طی آن افراد متخصص و کار آزموده به کشورهای توسعه یافته مهاجرت می‌کنند (عسگری و همکاران، ۱۳۷۶: ۳۲). شکی نیست که این نیروی متخصص و متفکر از مهمترین عوامل توسعه اقتصادی و اجتماعی هر جامعه‌ای به شمار می‌آید و جزء ثروت ملی آنها محسوب می‌شود و همیشه در صحنه بین‌المللی رقابت شدیدی برای جذب این سرمایه‌ها از سوی کشورهای پیشرفته در جریان بوده است و حقیقتاً تنها کالای گران قیمتی است که کشورهای قدرتمند توسعه یافته به راحتی و مجاناً می‌توانند بدست آورند. در همین رابطه نتایج یک تحقیق نشان می‌دهد که ۹۳ درصد حجم جریان‌های مهاجرت به کشورهای OECD، به پنج کشور عمده آمریکا، کانادا، آلمان، فرانسه و استرالیا بوده است که، در آنها عوامل کشش (جذب) بسیار قوی‌تر بوده است (کارنیگتون و همکاران، ۱۹۹۹).

از سوی دیگر امروزه در عصر انقلاب ارتباطات و جهانی شدن با ابعاد تازه‌ای از برون‌کوچی نیروی انسانی پرورده مواجه هستیم به گونه‌ای که نیروهای آزموده و متخصص

^۱ High Quality Manpower (hqm)

^۲ Harbison

کشورهای موسوم به جهان سوم ضرورتاً جلای وطن نمی‌کنند و تفکرات و خلاقیت‌های ذهنی آنها از طریق شبکه‌های اطلاع‌رسانی به کشورهای توسعه یافته ارسال می‌گردد یعنی جابجایی تخصص‌ها بجای متخصصان (فرار مغزهای مجازی).

مسئله برون‌کوچی نخبگان ایرانی نیز، چون آغاز این فرآیند بزرگ مهاجرتی در جهان، تاریخ مشخص و دقیقی ندارد البته گفته می‌شود که این مسئله در ایران با مهاجرت پزشکان به ایالات متحده مورد توجه فراگیر قرار گرفته است (یگانگی، ۱۳۸۱: ۳۸؛ تربت، ۱۳۸۲) و بنا به شواهدی هر چه به دهه ۱۳۵۰ و سال‌های اول انقلاب اسلامی نزدیک‌تر می‌شویم روند مهاجرت مغزها شدیدتر می‌شود. برخی از آمارها کل مهاجران ایرانی در سالهای ۶۰-۱۳۵۷ را دو میلیون نفر تخمین می‌زنند (عباس زادگان، ۱۳۷۸). به طور کلی روند تاریخی مهاجرت را در صد سال اخیر ایران، به سه دوره تقسیم می‌کنند:

۱- دهه‌های چهل و پنجاه هجری شمسی

۲- مقطع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و در پی آن، دوره انقلاب فرهنگی و تعطیل شدن دانشگاه‌ها

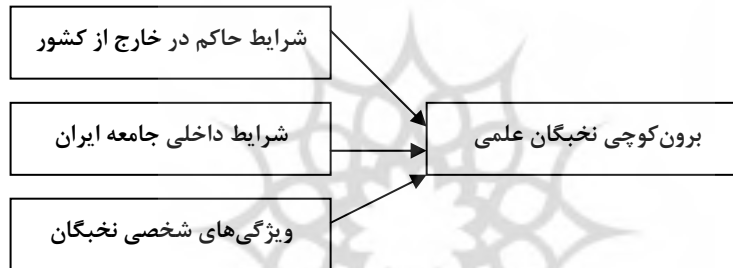
۳- دوره اخیر مهاجرت که از سال ۱۳۷۶ ه. ش. شروع و در سال ۱۳۷۷ شتاب بیشتری گرفت (ابراهیم آبادی، ۱۳۷۹: ۵)

روند رو به افزایش مهاجرت نخبگان علمی به کشورهای پیشرفته در سال‌های اخیر، ایران را مانند سایر کشورهای در حال توسعه با وضعیتی نگران‌کننده مواجه ساخته است و از آنجا که یکی از رکن‌های اساسی و بنیادی توسعه هر کشوری نیروهای متخصص و نخبه آن می‌باشد، لذا ایران نیز برای گذر موفقیت‌آمیز از مسیرهای توسعه می‌بایست به این مسئله اجتماعی توجه جدی نماید و از بحران این مسئله بکاهد. برخی از گزارش‌ها حاکی از آن است که به طور متوسط روزانه ۲/۵ نفر از افراد متخصص کشور به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند. مطالعات صورت گرفته توسط صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که در بین کشورهای جهان، آسیا بیشترین نرخ مهاجرت افراد دارای تحصیلات عالی و بین کشورهای آسیایی نیز ایران بیشترین درصد مهاجرت افراد، با تحصیلات عالی را دارد (خضری، ۱۳۸۰: ۵۸۸).

بر اساس آمار سازمان ملل در سال ۱۹۹۳، حدود ۲۴۰ هزار نفر ایرانی دارای تحصیلات عالی در آمریکا زندگی می‌کردند که از این تعداد ۱۸۲۶ نفر عضو هیأت علمی تمام وقت و حدود ۳۲۰۰ نفر نیمه وقت رتبه علمی دانشجویی و استادی دارند. جالب اینکه تعداد اعضای هیأت علمی تمام وقت در کل مراکز آموزش عالی ایران (با رتبه دانشیار و استاد) در سال ۷۶-۱۳۷۵ حدود ۱۹۰۰ نفر بود (طیبنیا، ۱۳۸۰: ۵).

همچنین بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۰، ایرانیان آمریکایی ۵ برابر بیش از آمریکائیان دارای مدرک دکترای می‌باشند. از زاویه دیگر در بین ایرانیان دارنده مدرک فوق لیسانس و دکترای تخصصی (Ph. D) نسبت مردان به زنان $1/8$ و $7/2$ و همین نسبت در نرخ متوسط ملی آمریکا به ترتیب ۱ و $2/3$ می‌باشد (مستشاری و خدامحسني، ۲۰۰۰). چنین است که بررسی مسئله برون‌کوچی نخبگان علمی ایران اهمیتی بی‌چون و چرا دارد و بایستی به گونه‌ای علمی و منطقی به پژوهش درباره آن پرداخت.

این مقاله عوامل مؤثر بر برون‌کوچی نخبگان علمی ایران را با توجه به نظریه عوامل دافع - جاذب اورت لی مورد بحث قرار می‌دهد. در این خصوص فرض اساسی بر این است که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر برون‌کوچی نخبگان علمی ایران شرایط داخلی ایران است که به صورت عینی به عنوان عاملی دافع عمل می‌کنند و در نقطه مقابل، شرایط حاکم در کشورهای پیشرفته می‌باشد که به صورت ذهنی در تمایل نخبگان علمی به این‌گونه از کشورها مؤثر واقع می‌شوند البته هر چند که مهاجرت نخبگان تحت تأثیر ویژگی‌های فردی نیز می‌باشد اما تأثیر شرایط ساختاری خاستگاه و کوچگاه، در خروج نخبگان از اهمیت فراوانی برخوردار است.



بدیهی است که برون‌کوچی نخبگان علمی مسئله‌ای نیست که به یکباره پدید آمده باشد و بتوان یک شبه آن را حل نمود؛ می‌بایست عاقلانه و منطقی در مورد آن اندیشید و از سوی دیگر نباید به اتلاف وقت پرداخت زیرا که آثار آن هر روز زیانبارتر می‌گردد. این مقاله در پایان، پیشنهادهای و راهکارهایی برای حفظ و استقرار نخبگان علمی در کشور ارائه می‌نماید.

مروری بر رویکردهای نظری

از دهه ۱۹۶۰ میلادی تاکنون، مسئله برون‌کوچی نخبگان علمی یکی از مهم‌ترین بحث‌های مجامع علمی ملی و بین‌المللی بوده و با دیدگاه‌های متفاوت مورد تحلیل و

تفسیر واقع شده است. با توجه به این که فرآیند برون‌کوچی غالباً جهتی یک طرفه دارد و معمولاً از کشورهای کم توسعه به کشورهای توسعه یافته منتهی می‌شود لذا این جریان نه تنها برای کشورهای پیشرفته مسئله نبوده بلکه در بسیاری از مواقع حل کننده مسائل آنها بوده است. بدین ترتیب تحلیل این گونه از کشورها، از مسئله فرار مغزها، متفاوت از تحلیل کشورهای فرستنده نیروی انسانی ماهر و متخصص خواهد بود. از طرف دیگر این موضوع نیز مانند بسیاری از موضوعات علوم اجتماعی چند بعدی می‌باشد و رویکردهای نظری هر کدام بعد یا ابعاد خاص از مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهند.

به طور کلی در بحث از مسئله مهاجرت، همیشه در یک طرف منطقه‌ای با شرایط نامطلوب و شاید غیر قابل تحمل از نظر فرد مهاجر را شاهد هستیم (منطقه مبدأ یا خاستگاه مهاجرت) و در طرف دیگر شرایط مطلوب و امیدوار کننده برای زندگی و فعالیت از نظر فرد مهاجر (منطقه مقصد یا کوچگاه مهاجرت). نظریاتی هم که پیرامون مسئله برون‌کوچی نخبگان وجود دارد هر یک به نحوی به این نابرابری‌ها توجه کرده و یکی از مهم‌ترین عوامل بروز مسئله فرار مغزها را نیز همین اختلاف سطح‌ها و ساختارها عنوان کرده‌اند.

به لحاظ تاریخی اولین نظریات مربوط به مهاجرت نخبگان یا فرار مغزها حول نظریه عوامل دافع - جاذب^۱ شکل گرفت و بعد از آن به ترتیب نظریات سرمایه انسانی^۲، نظریه فرار مغزها به مثابه «انتقال معکوس فناوری»^۳ و نظریه دوگانگی ساختار^۴ مطرح شده است (صمدی، ۱۳۸۲: ۸۷).

در ذیل به اختصار به این نظریات اشاره می‌شود:

الف) نظریه عوامل دافع - جاذب

این نظریه اولین بار توسط اورت لی^۵ در سال ۱۹۶۶ در مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه مهاجرت» مطرح شد (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۲). بنابراین ابتدایی‌ترین تحلیل‌های نظری، تبیین فرار مغزها بر حسب عوامل دافع - جاذب در (خاستگاه و کوچگاه) (مبدأ و مقصد مهاجرت) بوده است (ارشاد، ۱۳۸۰۹: ۳۶۶).

^۱ Pull – Push factors

^۲ Human capital

^۳ Brain drain as transition of inverse technology

^۴ Duality structure

^۵ Everet Lee

اورت لی با تعریف گسترده‌ای از مهاجرت به عنوان تغییر مکان دائم یا نیمه دائم محل سکونت به شرح عوامل مؤثر در تصمیم به مهاجرت و فرآیند آن می‌پردازد. او این عوامل را به ۴ دسته تقسیم می‌کند:

۱- عواملی که با حوزه مبدأ ارتباط دارند (Origin)

۲- عواملی که با حوزه مقصد ارتباط دارند (Destination)

۳- عوامل باز دارنده

۴- عوامل شخصی (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۴-۱۲)

عموماً طرفداران نگرش کارکردگرایی و رفتارگرایی و پرورش یافتگان مکتب پوزیتویسم از این مبنای نظری استفاده کرده‌اند. این تحلیل‌گران عموماً مهاجرت را به عنوان یک «رویداد» قابل اندازه‌گیری تلقی کرده و به دنبال «علت»‌های آن هستند. بدیهی است بر اساس این منطق صوری «علت» باید مقدم بر «رویداد» باشد. در حالی که مهاجرت از یک مکان به مکان دیگر سخت تحت تأثیر شرایط تاریخی نیز هست. بدین ترتیب تحلیل قضیه مهاجرت، بویژه فرار مغزها، بر پایه نگرش تعادل بخش حرکتهای جمعیتی بر اثر کارکرد عوامل دافع - جاذب، و به دنبال نقادی از مکتب کارکردگرایی به شدت زیر سؤال رفته است.

(لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۴-۱۲؛ ارشاد، ۷۳-۷۲: ۱۳۷۰؛ ارشاد، ۱۳۸۰: ۳۶۶)

از طرف دیگر نیز تودارو در نقد مدل لی می‌نویسد: نظریه عمومی لی درباره مهاجرت به خاطر سادگی جالب و به لحاظ اعتبار شهودی بسیاری از فرضیه‌های وی قانع‌کننده است لیکن این نظریه به دلیل کلیت و وابستگی متقابل بسیاری از فرضیه‌های آن نمی‌تواند به تجزیه و تحلیل سیاست مهاجرت در کشورهای در حال توسعه کمک نماید (تودارو، ۱۳۶۷ به نقل از شریفی، ۱۳۷۶: ۵۷).

با وجود انتقادهایی که بر این نظریه وارد است اما هنوز پژوهشگران زیادی در تحلیل مهاجرت از این نظریه استفاده می‌کنند و معتقدند که مجموعه‌ای از شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی و حتی جغرافیایی می‌تواند تعیین‌کننده کوچ نیروهای انسانی نخبه و متخصص از یک جامعه عموماً کم توسعه به سوی جامعه‌ای پیشرفته‌تر باشد. بنابراین در تحلیل علمی فرآیند فرار مغزها می‌بایست به همه این ابعاد توجه کرد.

ب) نظریه سرمایه انسانی

این نظریه در دهه ۱۹۶۰ میلادی برای تحلیل مهاجرت مورد استفاده قرار گرفت و از دیدگاه برخی از تحلیل‌گران جهت بررسی برون‌کوچی نیروی انسانی پرورده مناسب شناخته شد. این نظریه از بعد اقتصادی مسئله برون‌کوچی نخبگان را به تحلیل می‌کشد.

بدین معنی که با تلقی «مهارت و تخصص انسان به عنوان کالایی در بازار عرضه و تقاضای کار، به تحلیل مهاجرت می‌پردازد و منظور آن است که نیروی انسانی پرورده، مانند سرمایه مالی برای دستاوردهای بهتر از جایی به جای دیگر می‌رود تا بیشترین بازدهی را داشته باشد، بنابراین، تصمیم‌گیری افراد متخصص به کوچ، به مثابه نوعی تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از آن تلقی می‌شود» (شاستاد، ۹۳-۸۰: ۱۹۶۲ به نقل از ارشاد، ۱۳۸۰: ۳۶۷).

در همین راستا محسنی اظهار نظر محمد عبدالسلام را واقع‌بینانه می‌داند که انگیزه مهاجرت دانشمندان معمولاً دریافت حقوق بالاتر نیست، بلکه عامل مهمتر، زیربنای بهتر کشورهای پیشرفته از نظر علمی است (محسنی، ۱۳۷۲: ۲۰۷).

نظریه سرمایه انسانی بیانگر این واقعیت است که بهبود دانش، تخصص، اطلاعات علمی و فنی محققان و دانشمندان از طریق دامنه گسترده‌ای از فعالیت‌ها مانند آموزش^۱، فراگیری^۲، یادگیری^۳، تحرک شغلی، مهاجرت، سلامت و بهداشت صورت می‌گیرد. به طور خلاصه این نگرش نیز، چون مهارت انسانی را صرفاً به عنوان کالایی اقتصادی می‌انگارد در تبیین «جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فرار مغزها باز می‌ماند، به ویژه اینکه مهاجرت را تنها در سطح جامعه‌شناسی فرد می‌نگرد و جنبه‌های کلان جامعه‌شناختی را مورد توجه قرار نمی‌دهد» (ارشاد، ۱۳۸۰: ۳۶۶).

ج) نظریه انتقال معکوس تکنولوژی

به دنبال ناتوانی نظریه سرمایه انسانی در تحلیل ابعاد گوناگون فرار مغزها به دلیل تک بعدی بودنش در دهه ۱۹۸۰ میلادی نظریه انتقال معکوس تکنولوژی جهت بررسی مسئله برون‌کوچی نخبگان مورد توجه نظریه‌پردازان و محققان مختلف واقع شد. اولین بار تحلیل گران انکتاد (کنفرانس بازرگانی و توسعه سازمان ملل متحد)^۴ قضیه فرار مغزها را به صورت این پارادایم بازشناسی کردند. منظور کارشناسان سازمان ملل متحد این بود که کشورهای پیشرفته صنعتی در برابر دستگاه‌های ماشینی و کالاهای فنی که به کشورهای جهان سوم می‌فروشدند، گران‌بهارترین پاداشی که به دست می‌آورند مغزهای پرورده و نیروهای ماهر این کشورهاست. این فرضیه در حالی که نقادانه و واقع‌بینانه به نظر می‌رسد و گوشه چشمی به روابط نابرابر و غیر عادی کشورهای ثروتمند با کشورهای کمتر توسعه یافته دارد، و به طور مستقیم بر پیچیده‌تر شدن محرومیت

¹ Education

² Training

³ Learning

⁴ UNCTAD (United Nations Conference on Trade and Development).

کشورهای فرستنده نیروی انسانی آزموده توجه می‌کند نمی‌تواند تبیین‌کننده همه الگوهای فرار مغزها باشد که اکنون در جهان جریان دارد. مثلاً حضور پزشکان هندی در ایران به طور عمده در دهه‌های ۱۳۵۰ تا اواخر ۱۳۷۰ و مهندسان آموزش دیده سودانی در عربستان (ارشاد، ۱۳۸۰: ۳۷۶) و در سال ۲۰۰۱ حضور پرستاران فیلیپینی در عربستان، لیبی و کویت (Ball, 2000) را چگونه می‌توان در قالب پارادایم انتقال معکوس تکنولوژی تبیین کرده در حالی که کشورهای فرستنده نیروی آموزش دیده خود به آن احتیاج دارند؟

نکته قابل تأمل دیگر این است که نیروی انسانی ماهر و متخصص با تکنولوژی قابل مقایسه نمی‌باشد چرا که اولاً این تکنولوژی وابسته به نیروی متخصص و پرورده است و بدون آن وجود پیدا نمی‌کند ثانیاً این تکنولوژی‌ها و امکانات فنی که کشورهای پیشرفته در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار می‌دهند، معمولاً به لحاظ فنی در کشورهای خودشان از رده خارج شده است و تکنولوژی‌های بهتر و مقرون به صرفه‌تری جایگزین آنها شده است و ثالثاً هزینه واردات این تکنولوژی بسیار بالا است و کشورهای کم توسعه مجبورند هزینه‌های بسیار سنگینی برای ورود آنها پرداخت کنند که این مسئله منجر به کمبود اعتبارات در بخش‌های دیگر و متعاقب آن کم توسعه‌گی و عقب‌ماندگی جامعه خواهد شد و در نهایت این که کشورهای پیشرفته صنعتی در قبال تکنولوژی‌های خویش مبالغ هنگفتی از کشورهای واردکننده دریافت می‌کنند در حالی که کشورهای کم توسعه در برابر نیروی انسانی تحصیل کرده و آموخته خویش که سال‌ها از بودجه عمومی کشور استفاده نموده هیچگونه هزینه‌ای از کشورهای پیشرفته دریافت نمی‌کنند. بنابراین موارد فوق‌الذکر گویای نوعی نابرابری و عدم تعادل در مبادله تکنولوژی و نیروی انسانی پرورده است که در نهایت به نفع کشورهای پیشرفته صنعتی تمام می‌شود. به سخنی دیگر، آنچه که در فرایند فرار مغزها اتفاق می‌افتد چیزی جز محرومیت کشورهای فرستنده نیروی انسانی پرورده از سرمایه‌ای، که می‌توانند با آن هر چه سریع‌تر به توسعه بومی برسند و از بند وابستگی‌ها و عقب‌ماندگی‌ها رها شوند، نیست. لذا آنچه قابل تأمل است از دست دادن این سرمایه‌های انسانی توسعه‌زاست نه چگونگی خروج آنها، آن هم در عصر فن‌آوری اطلاعات که با فرار سلول‌های خاکستری مواجه‌ایم.

د) نظریه دوگانگی ساختار

استفاده از نظریه دوگانگی ساختار جهت بررسی مهاجرت نخبگان تبیین تازه‌ای است که گروهی از صاحب‌نظران به پیروی از «دوگانگی ساختار» نظریه آنتونی گیدنز در

تبیین مهاجرت بین‌المللی و فرار مغزها ارائه داده‌اند (رابینسون و کری، ۲۰۰۰؛ به نقل از ارشاد، ۱۳۸۰:۳۸۶).

هسته مرکزی نظریه گیدنز با تمرکز با اعمال اجتماعی در حال جریان به بررسی ارتباط میان عملکرد و ساختارها می‌پردازد، به نظر برنشتاین «جان کلام ساخت‌یابی» بحث از روابط دیالکتیکی عملکرد و ساختار است. بنابراین عملکرد و ساختار از هم جدا نمی‌شوند بلکه دو روی یک سکه هستند. به گفته گیدنز روابط دوگانه بین آنها وجود دارد. تمامی کنش‌های اجتماعی بستگی به ساختار دارند و تمامی ساخت‌ها با کنش اجتماعی سر و کار دارند. عملکردها و ساخت‌ها در جریان‌های فعالیت‌های انسانی در هم تنیده شده‌اند (ریترز، ۱۹۹۶). به پیروی از نظریه گیدنز، کارگزاران انسانی^۱ به عنوان کارگزاران انسانی، و کارگزاری انسانی^۲ به مثابه کارگزاری انسانی تلقی می‌شود. به طور خلاصه اشاره می‌کنیم که با استنتاج از تبیین گیدنز، در این جا کارگزاری انسانی، مجموعه‌ای از شبکه پیچیده‌ای است که عملی به نام مهاجرت یا به طور کلی فرار مغزها را به وجود می‌آورد، و کارگزاران انسانی، کنشگرانی هستند که در اثر شرایط تاریخی - اجتماعی موجود کشور و با گزینش خود، عامل اصلی موضوعی به نام فرار مغزها می‌شوند. گیدنز که تحت تأثیر مارکس، دورکیم، ماکس وبر و بالاخره آلفرد شوتر قرار دارد، می‌خواهد چالش کلان‌نگری مکتب کارکردگرایی و ساختارگرایی و خردنگری کنش متقابل نمادی و پدیدارگرایی را تعدیل کرده و نظریه‌ای تلفیقی بنا نهد (ارشاد، ۱۳۸۰:۳۶۸). به عبارتی روشن‌تر، او نظریه ساخت‌یابی خود را از بین دو موضع، که سایر نظریه پردازان آنان را نقطه مقابل یکدیگر تلقی می‌کنند، به وجود می‌آورد، یعنی از بین نظریه‌های مربوط به جمع از یک طرف و نظریه‌های مربوط به فرد از طرف دیگر (استوتز، ۱۳۸۳:۴۲۴).

به نظر گیدنز مسئله اصلی رویاروی نظریه اجتماعی، ارائه پیوند مناسب میان کنشگران و ساختارهای اجتماعی است. نظریه ساختاربندی کوششی است برای چیره‌شدن بر «دوگانه انگاری» که به عقیده او پیوسته دامنگیر نظریه‌های دیگر بوده است، دوگانه انگاری که یا به کنش‌گران الویت می‌دهد یا به ساختارهای اجتماعی (کیوستو، ۱۳۸۳:۲۰۲).

وی چنین می‌اندیشد که ساختارهای کلان اجتماعی در شکل دادن عمل کارگزاران انسانی تأثیر دارد و کارگزار انسانی در ساختن جامعه، به عنوان گسترده‌ترین ساختار اجتماعی، مؤثر است (ارشاد، ۱۳۸۰:۳۶۸). بدین ترتیب «دوگانگی ساختار» از نظر

^۱ human agents

^۲ human agency

گیدنز بدین معناست که ساختارها هم به دست کنشگران انسانی به وجود می‌آید و هم وسیله‌ای است که چنین کنشی به کمک آن صورت می‌گیرد. ساختارها را انسان‌ها ایجاد می‌کنند اما آنها هم کنش انسانی را محدود و امکان پذیر می‌سازند (گیدنز، ۱۹۸۴ به نقل از کیوستو، ۱۳۸۳: ۲۰۲).

چکیده نظر گیدنز عبارت است از:

۱. حیطه کارگزار انسانی، مرزبندی شده است، انسان‌ها جامعه را می‌سازند اما به عنوان کنشگران واقع در تاریخ عمل می‌کنند و شرایطی که بر آنها احاطه دارد گزینش خود آنها نیست. بین سلوک^۱ که به عنوان کنش نیت‌دار بررسی می‌شود و رفتار^۲ که به عنوان مجموعه‌ای از «اتفاقی‌های» قانونمند تجزیه و تحلیل می‌شود، مرز ثابتی وجود ندارد. با توجه به موضوع جامعه‌شناسی، وظیفه بسیار مهم تجزیه و تحلیل را باید بر مبنای تبیین خصوصیت ساختارها انجام داد.

۲. ساختارها را نباید فقط موانعی در راه کارگزار انسانی تصور کرد، بلکه یاری دهنده هم هستند، این همان است که گیدنز آن را دوگانگی ساختار می‌نامد. ساختارها را همواره می‌توان بر حسب شکل‌گیری‌شان، به عنوان مجموعه اعمال باز تولید شده، بررسی کرد. کند و کاو درباره ساخته شدن و شکل‌گیری اعمال اجتماعی، عبارت از کوشش در تشریح شکل‌گیری ساختارها از طریق کنش و چگونگی شکل‌گیری متقابل کنش به طور ساختاری است.

۳. فرآیند شکل‌گیری، شامل تأثیر متقابل معناها، هنجارها و قدرت است. این سه مفهوم از نظر تحلیل، معادل «ابتدایی» اصطلاح علوم اجتماعی است و به طور مستقیم دلالت بر پندار کنش متقابل و ساختار آن دارد هر نظم شناختی و اخلاقی در آن واحد، نظام قدرتی است که شامل «افق مشروعیت» می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۴۸).

۴. تحلیلگران که مهاجرت بین‌المللی پزشکان هندی به بریتانیا و از بریتانیا را بر اساس رهنمودهای سه گانه گیدنز تشریح می‌کنند عقیده دارند که طبق قاعده اول، ساختارهای اقتصادی و حقوقی هستند که مهاجرت پزشکان هندی به بریتانیا را بر می‌انگیزند. در قاعده اول تأکید بر عامل اقتصادی، گویای آن است که وجوه مشترکی که بین مهاجرت پزشکان هندی و دیگر کارگزاران انسانی ماهر و پرورده به بریتانیا و از بریتانیا به جاهای دیگر وجود دارد، خود باعث شکل‌گیری ساختار کارگزار انسانی مهاجرت می‌شود. به پیروی از قاعده دوم، مهاجرت، رتبه‌بندی، اهمیت و خصوصیات ویژه خودش را می‌گیرد و به شکل‌گیری کارگزاری انسانی می‌انجامد. طبق قاعده سوم (و براساس

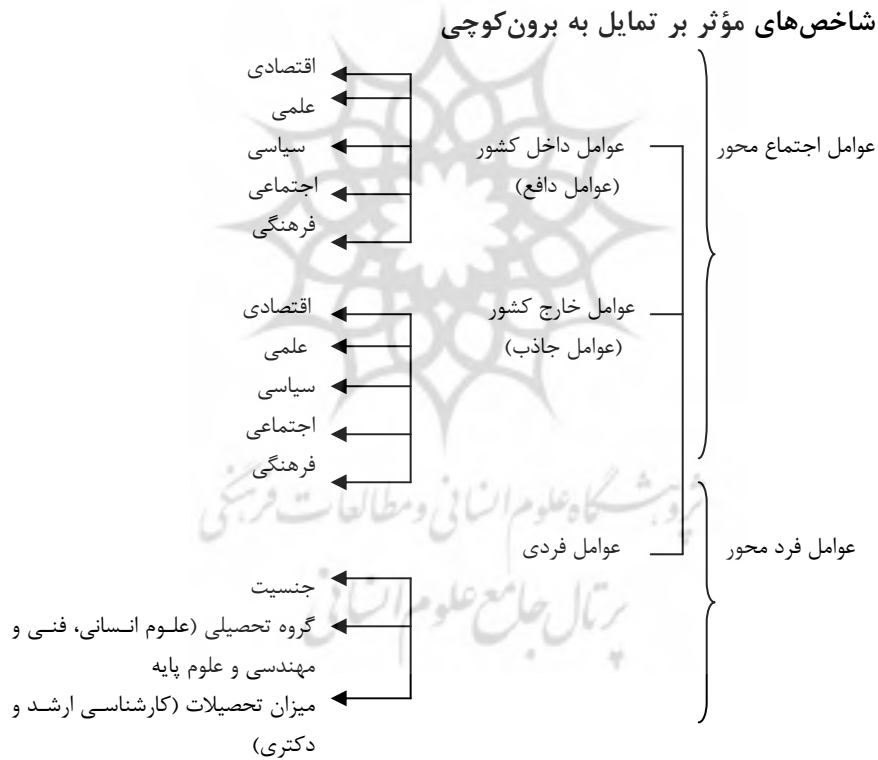
¹ Conduct

² Behaviour

گفته‌اند که برون‌کوچی در تاریخ زندگی می‌کند و زندگی اجتماعی منبع دانش او است، و افراد به عنوان کنشگران آگاه عمل می‌کنند) به دنبال درک و آگاهی کارگزاران انسانی، شبکه ساختاری مهاجرت به عنوان کارگزاری انسانی شکل می‌گیرد و به این ترتیب خصوصیت دوگانگی ساختار آشکار می‌گردد (رابینسون و کری، ۲۰۰۰: ۹۲ به نقل از ارشاد، ۱۳۸۰: ۳۷۰). از آنجا که نظریه‌پردازان حرکت‌های اجتماعی را در مقیاس خرد و کلان و در محمل تاریخی بررسی می‌کنند مورد توجه بسیاری از اندیشمندان اجتماعی قرار گرفته است. ولی جهت‌گیری‌های انتزاعی آن به گونه‌ای است که استفاده عملی از آن مصون از لغزش نخواهد بود.

پژوهش تجربی

پژوهش حاضر در سال ۱۳۸۵ با نظرسنجی از دانشجویان غیر پزشکی دوره کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه تهران انجام پذیرفت تا بر اساس مدل زیر و مبتنی بر نظریه عوامل دافع - جاذب اورت لی به بررسی عوامل مؤثر بر تمایل نخبگان علمی ایران به برون‌کوچی از کشور بپردازد.



جمعیت آماری و نمونه تحقیق

جمعیت آماری، دانشجویان دوره کارشناسی ارشد و دکتری در حال تحصیل (۱۳۸۵) دانشگاه تهران در رشته‌های غیر پزشکی بودند ($N=7637$) که از طریق فرمول کوکران حجم نمونه ۳۸۰ نفر برآورد شد و با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی متناسب از این تعداد به صورت تصادفی نظرسنجی به عمل آمد (جدول ۱).

جدول ۱: ماتریس نمونه آماری

دوره تحصیلی	گروه علوم انسانی		گروه علوم پایه		گروه فنی مهندسی		تعداد کل		مجموع
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	
کارشناس ارشد	۷۶	۱۳	۱۴	۴۴	۹۵	۱۱۰	۱۸۵	۲۵۹	
دکتری	۳۲	۴	۶	۵	۲۹	۱۸	۶۷	۸۵	
مجموع	۱۰۸	۱۷	۲۰	۴۹	۱۲۴	۱۲۸	۲۵۲	۳۸۰	

ابزار سنجش و تکنیک جمع‌آوری اطلاعات

در این تحقیق از ابزار پرسشنامه برای بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به برون‌کوچی نخبگان علمی ایران استفاده شده است. این پرسشنامه شامل شش شاخص است که برای هر کدام از این شاخص‌ها سه گویه در مقیاس لیکرت طراحی شده است؛ در ضمن اعتبار این ابزار بر اساس اعتبار محتوایی بوده است. به سخن دیگر پس از مرور مباحث مربوطه و مشورت با صاحب نظران و متخصصان در حوزه مهاجرت مشخص گردید که شاخص‌های گنجانده شده در سؤال‌های پرسشنامه دقیقاً مفهوم مورد نظر را می‌سنجند. پرسشنامه مقدماتی در یک نمونه ۲۰ نفری از افراد جمعیت مورد پژوهش پیش‌آزمون شده است.

پس از این آزمون، نتایج به دست آمده با نرم افزار SPSS تحلیل روایی شده و ضریب آلفای کرونباخ ($\alpha = 0/88$) مقدار قابل اعتمادی را نشان داد. در تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی برای تحلیل توصیفی متغیرهای تحقیق و برای پی بردن به روابط معناداری بین متغیرها جهت آزمون فرضیات و پاسخ به سئوالات تحقیق از آزمون‌های آماری استنباطی چون گاما، تی مستقل (t)، تحلیل واریانس و آزمون فریدمن استفاده شده است.

فرضیات اصلی تحقیق

- الف: بین ارزیابی نخبگان از شرایط داخل کشور و تمایل به برون‌کوچی آنها رابطه معنی‌داری وجود دارد (عوامل دافع).
- ب: بین ارزیابی نخبگان از شرایط خارج کشور و تمایل به برون‌کوچی آنها رابطه معنی‌داری وجود دارد (عوامل جاذب).
- ج: بین ویژگی‌های شخصی - اجتماعی نخبگان و تمایل به برون‌کوچی آنها رابطه معنی‌داری وجود دارد.

یافته‌های تحقیق

مندرجات جدول ۲ نشان می‌دهد از ۳۸۰ نفر پاسخگو (بر اساس گزارش خودشان)^۱ در پاسخ به این سؤال که اگر از سوی کشورهای پیشرفته دعوتنامه‌ای برای آنها ارسال شود چه عکس‌العملی را نشان می‌دهند، ۳۵۳ (۹۲/۵ درصد) نفر اظهار کرده‌اند که از آن استقبال می‌کنند، به سخن دیگر تمایل به برون‌کوچی از کشور داشته‌اند، ۱۳ نفر (۴ درصد) مخالف با برون‌کوچی بوده‌اند و ۱۴ نفر (۳/۴ درصد) اعلام بی‌نظری کرده‌اند. این تمایل شدید به برون‌کوچی ممکن است تحت تأثیر عوامل مختلفی چون ویژگی‌های شخصی - اجتماعی نخبگان، شرایط حاکم در داخل ایران و عوامل جاذب در خارج از کشور تقویت شده باشد که در ادامه این فرضیات تأیید یا رد خواهد شد. بنابراین اگر فکری اساسی برای کاهش این شدت تمایل به برون‌کوچی نشود احتمال اینکه در آینده این تمایلات به جلای وطن تبدیل شود زیاد خواهد بود.

جدول ۲: میزان تمایل به برون‌کوچی نخبگان علمی ایران

گزینه‌ها	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
کاملاً موافق	۲۷۸	۷۵/۵	۷۵/۵
موافق	۶۶	۱۷/۴	۹۲/۵
نمی‌دانم/ بی‌نظرم	۱۴	۳/۷	۹۶/۶
مخالف	۱۰	۲/۶	۹۹/۲
کاملاً مخالف	۳	۰/۸	۱۰۰
مجموع	۳۸۰	۱۰۰	

در خصوص عوامل فردی مورد نظر باید گفت که تنها میزان تحصیلات (کارشناسی ارشد و دکتری) افراد در تقویت این میزان تمایل به برون‌کوچی تأثیرگذار بوده است به

^۱ self-report

عبارتی دیگر میان دانشجویان دوره کارشناسی ارشد و دکتری به لحاظ تمایل به برون‌کوچی از کشور تفاوت وجود دارد به گونه‌ای که دانشجویان دوره دکتری نسبت به دانشجویان دوره کارشناسی ارشد تمایل بیشتری به برون‌کوچی از کشور داشته‌اند در ضمن این فرضیه به دلیل اینکه سطح معنی‌داری بر اساس آزمون تی مستقل (t) کمتر از $0/05$ ($Sig = 0/033$) بوده است، تأیید شده است. بدین ترتیب قابل ذکر است که میان جنسیت نخبگان علمی و تمایل آنها به برون‌کوچی از کشور تفاوتی وجود ندارد و همچنین بین دانش‌آموختگان گروه‌های علوم انسانی، فنی مهندسی و علوم پایه به لحاظ تمایل به برون‌کوچی از کشور تفاوتی وجود ندارد.

نتایج حاصله در خصوص عوامل داخلی تأثیرگذار بر تمایل نخبگان علمی ایران به برون‌کوچی از کشور گویای این است که به طور عینی (از نظر فرد پاسخگو)، عوامل اقتصادی (از قبیل حقوق و مزایای پائین، عدم امنیت در فعالیتهای اقتصادی و نیاز به چند شغله بودن برای تأمین هزینه‌های بالای زندگی)، عوامل علمی (از قبیل چیرگی کمیت بر کیفیت در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور، فقدان فضای علمی پژوهشی مناسب، بومی نبودن علم و عدم تناسب بین عرضه و تقاضای نیروی انسانی تحصیلکرده با نیازهای واقعی جامعه)، عوامل اجتماعی (از قبیل بهادادن به چهره‌های شاخص علمی جامعه، عدم تأمین امنیت شغلی و اجتماعی نخبگان، بورکراسی‌های استخدامی و عدم تأمین امکانات و خدمات رفاهی و تفریحی نخبگان علمی کشور)، عوامل فرهنگی (از قبیل عدم رعایت قوانین و مقررات در زندگی اجتماعی، نامناسب بودن شرایط فرهنگی موجود برای تربیت فرزندان، فقدان شایسته‌سالاری و توجه به مدرک‌سالاری، خویشاوند‌سالاری و ظاهرسازی در ساختار مدیریتی کشور) عوامل سیاسی، (از قبیل عدم آزادی بیان، اندیشه، نقد و سؤال، بی‌ثباتی و ناهماهنگی در خط‌مشی‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان‌کشوری و عدم استفاده از توان و خلاقیت‌های نخبگان علمی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های مهم کشوری) حاکم در ساختار داخلی ایران تقویت‌کننده تمایل نخبگان علمی به برون‌کوچی از کشور می‌باشد که همه این فرضیه‌ها در سطح معناداری $0/99$ بر اساس آزمون گاما به تأیید رسیده است به این دلیل که سطح معناداری همه این فرضیات کمتر از $0/01$ ($Sig = 0/00$) بوده است و از طریق مقایسه میانگین‌ها (جدول ۳) و آزمون فریدمن (جدول ۴) مشخص گردید که از بین عوامل دافعه داخلی فوق عوامل سیاسی و علمی به ترتیب بیشترین اهمیت را در تقویت تمایل به برون‌کوچی نخبگان علمی دارند.

جدول ۳: توزیع میانگین نمرات شاخص‌های ارزیابی از شرایط داخل و خارج از کشور

متغیر	شاخص	میانگین گویه‌ها	میانگین شاخص‌ها
شرایط داخل کشور	اقتصادی	۱۱/۹۵	۳/۹۸
	اجتماعی	۱۲/۰۴	۴/۰۲
	سیاسی	۱۳/۱۱	۴/۳۷
	فرهنگی	۱۲/۰۳	۴/۰۱
	علمی	۱۲/۱۵	۴/۰۵
شرایط خارج از کشور	اقتصادی	۱۱/۶۰	۳/۸۷
	اجتماعی	۱۱/۸۱	۳/۹۳
	سیاسی	۱۲/۲۸	۹/۰۴
	فرهنگی	۱۱/۴۱	۳/۸۰
	علمی	۱۲/۵۶	۴/۱۸

جدول ۴: اولویت‌بندی عوامل داخلی مؤثر بر برون‌کوچی نخبگان علمی ایران براساس آزمون

فریدمن

متغیر	تعداد پاسخ‌دهندگان	خی دو (X^2)	درجه آزادی	میانگین رتبه
عوامل سیاسی	۳۸۰	۱۴۳/۷۱۶	۴	۳/۷۵
عوامل علمی	۳۸۰			۳/۰۴
عوامل اجتماعی	۳۸۰			۲/۷۴
عوامل فرهنگی	۳۸۰			۲/۷۴
عوامل اقتصادی	۳۸۰			۲/۷۳

نتایج حاصل از نظرسنجی در خصوص عوامل خارجی تأثیرگذار بر تمایل نخبگان علمی ایران به برون‌کوچی از کشور بیانگر این است که به طور ذهنی (از نظر فرد پاسخگو)، عوامل اقتصادی (از قبیل بالا بودن سطح درآمدها در خارج از کشور، سرمایه گذاری در فعالیت‌های اقتصادی بدون نگرانی و عدم نیاز به چند شغله بودن برای تأمین هزینه زندگی در خارج از کشور)، عوامل علمی (از قبیل توجه به کیفیت علم و دانش در دانشگاهها و مراکز علمی خارج از کشور، فضای علمی پژوهشی مناسب و کارآمد همراه با امکانات نوین جهانی، بومی بودن علم و تناسب بین عرضه و تقاضای نیروی انسانی تحصیلکرده با نیازهای واقعی در کشورهای پیشرفته)، عوامل اجتماعی (از قبیل ارزش قائل شدن برای چهره‌های نخبه و کارآمد در خارج از کشور، تأمین امنیت شغلی و اجتماعی نخبگان علمی، تأمین امکانات و خدمات رفاهی و تفریحی در حد شأن و منزلت قوانین و مقررات زندگی اجتماعی در کشورهای پیشرفته، مناسب بودن شرایط فرهنگی

کشورهای پیشرفته برای تربیت فرزندان، توجه به شایسته سالاری در ساختار مدیریتی کشورهای پیشرفته)، عوامل سیاسی (از قبیل آزادی بیان، اندیشه، نقد و سؤال، ثبات و هماهنگی در خط مشی‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان کشورهای پیشرفته و مشارکت دادن نخبگان علمی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های مهم کشوری) حاکم در ساختارهای کشورهای پیشرفته از عوامل تقویت‌کننده تمایل نخبگان علمی ایران به برون‌کوچی به این گونه از کشورها می‌باشد که همه این فرضیه‌ها در سطح معناداری ۰/۹۹ براساس آزمون گاما به تأیید رسیده است به این دلیل که سطح معناداری همه این فرضیات کمتر از ۰/۰۱ ($\text{Sig} = ۰۰/۰$) بوده است و نتایج مقایسه میانگین‌ها (جدول ۳) و آزمون فریدمن (جدول ۵) نشان می‌دهد که از میان عوامل جاذبه خارجی فوق عوامل علمی و سیاسی به ترتیب بیشترین نقش را در تقویت تمایل نخبگان علمی ایران به کشورهای پیشرفته دارند.

جدول ۵: اولویت‌بندی عوامل خارجی مؤثر بر برون‌کوچی نخبگان علمی ایران براساس آزمون فریدمن

متغیر	تعداد پاسخ‌دهندگان	خی دو (χ^2)	درجه آزادی	میانگین رتبه
عوامل سیاسی	۳۸۰	۱۷۸/۱۶۵	۴	۳/۶۴
عوامل علمی	۳۸۰			۳/۳۹
عوامل اجتماعی	۳۸۰			۲/۹۰
عوامل فرهنگی	۳۸۰			۲/۶۰
عوامل اقتصادی	۳۸۰			۲/۴۷

نتایج کلی آزمون فرضیات در جدول ۶ به اختصار نشان داده شده است.

جدول ۶: نتایج آزمون فرضیات

ردیف	فرضیات	نوع آزمون	سطح معنی‌داری
۱	بین جنسیت نخبگان و تمایل به برون‌کوچی آنها از کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد.	t مستقل	۰/۲۵۸
۲	بین رشته تحصیلی نخبگان و تمایل به برون‌کوچی آنها رابطه معنی‌داری وجود دارد.	تحلیل واریانس	۰/۳۴۷
۳	بین دانشجویان دوره کارشناسی ارشد و دکتری (ph.D) و تمایل به برون‌کوچی آنها رابطه معنی‌داری وجود دارد.	t مستقل	۰/۰۳۳
۴	بین ارزیابی نخبگان علمی از شرایط اقتصادی حاکم در داخل کشور و تمایل به برون‌کوچی از کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد.	گاما	۰/۰۰
۵	بین ارزیابی نخبگان علمی از شرایط سیاسی حاکم در داخل کشور و تمایل به برون‌کوچی از کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد.	گاما	۰/۰۰
۶	بین ارزیابی نخبگان علمی از شرایط اجتماعی حاکم در داخل کشور و تمایل به برون‌کوچی از کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد.	گاما	۰/۰۰
۷	بین ارزیابی نخبگان علمی از شرایط فرهنگی حاکم در داخل کشور و تمایل به برون‌کوچی از کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد.	گاما	۰/۰۰
۸	بین ارزیابی نخبگان علمی از شرایط علمی حاکم در کشور مبدأ و تمایل به برون‌کوچی از کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد.	گاما	۰/۰۰
۹	بین ارزیابی نخبگان علمی از شرایط اقتصادی خارج از کشور و تمایل به برون‌کوچی از کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد.	گاما	۰/۰۰
۱۰	بین ارزیابی نخبگان علمی از شرایط سیاسی خارج از کشور و تمایل به برون‌کوچی از کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد.	گاما	۰/۰۰
۱۱	بین ارزیابی نخبگان علمی از شرایط اجتماعی خارج از کشور و تمایل به برون‌کوچی از کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد.	گاما	۰/۰۰
۱۲	بین ارزیابی نخبگان علمی از شرایط فرهنگی خارج از کشور و تمایل به برون‌کوچی از کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد.	گاما	۰/۰۰
۱۳	بین ارزیابی نخبگان علمی از شرایط علمی خارج از کشور و تمایل به برون‌کوچی از کشور رابطه معنی‌داری وجود دارد.	گاما	۰/۰۰

توضیحات: فرضیه ۱ و ۲ به دلیل اینکه سطح معنی‌داری آنها بیشتر از (۰/۰۵) می‌باشد تأیید نمی‌گردند و فرضیه ۳ چون سطح معنی‌داری آن کمتر از (۰/۰۵) است با فاصله اطمینان (۰/۹۵) تأیید می‌گردد و بقیه فرضیه‌ها (۴ تا ۱۳) به دلیل اینکه سطح معنی‌داری آنها کمتر از (۰/۰۱) بوده است با فاصله اطمینان (۰/۹۹) تأیید می‌گردند.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر عوامل مؤثر بر تمایل به برون‌کوچی نخبگان علمی ایران را با نظرسنجی که از دانشجویان در حال تحصیل (۱۳۸۵) دوره تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران انجام گرفته بود بر اساس نظریه عوامل جاذب - دافع مورد بررسی قرار داد و نتایج گویای این است که نخبگان علمی ایران ارزیابی منفی از شرایط داخلی کشور اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی دارند و از طرفی دیگر نگرش آنها نسبت به شرایط حاکم در کشورهای پیشرفته بسیار مثبت است و این امر می‌تواند عامل مهمی در تقویت تمایل نخبگان علمی به برون‌کوچی از کشور باشد به گونه‌ای که بر اساس این پژوهش حدود ۹۲/۵ درصد از نخبگان علمی تمایل به برون‌کوچی از کشور دارند، بدین ترتیب شاید بتوان گفت که برون‌کوچی نیروی انسانی پروده واکنش نخبگان علمی به مجموعه‌ای از شکاف‌ها و نابرابری‌ها در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی می‌باشد هر چند که سیاست‌گذاری‌های هدفمند کشورهای جاذب نخبگان در این امر بی‌تأثیر نیست اما ضعف ساختارهای داخلی کشورهای مهاجر فرست (مانند ایران) از عوامل اصلی دافع این نخبگان علمی می‌باشد، بنابراین برای حل این مسئله در ایران می‌بایست عوامل جاذب در کشور را با حذف عوامل دافع از طریق بازسازی و تحول ساختارها تقویت نمود بدین ترتیب که در نظام مدیریتی سنتی کشور خانه‌تکانی اساسی صورت گیرد و از شکاف و ناهماهنگی میان تخصص و مسئولیت‌ها کاسته شود اما بی‌تردید با برخوردهای عاطفی و سلیقه‌ای و بر پایه آمارهای کلی و تقریبی نمی‌توان به حل این مسئله دست یافت لذا می‌باید برنامه‌ریزی‌ها از عرصه‌های سخنوری و ژورنالیستی به میدان عمل کشیده شود و توسعه مشارکتی در رأس هرم سیاستی کشور قرار گیرد تا از این طریق بتوان در آینده با استقرار مغزها در کشور از خلاقیت‌ها و پتانسیل‌های آنان برای رسیدن به توسعه ملی و بومی استفاده نمود.

پیشنهادها و راهکارها

- متعادل ساختن حقوق برجستگان کشور با هزینه زندگی آنها و یکسان‌سازی درآمد این افراد بر اساس کیفیت فعالیت‌های آنان.
- تلاش برای رفع معضلات دانش‌آموختگان مستعد و خلاق در زمینه‌های اشتغال، ازدواج و مسکن.
- بسترسازی جهت سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی برای افراد متخصص و کارآمد.
- اصلاح نظام آموزشی و تلاش در جهت نهادینه کردن علم در ایران.

- نوسازی و تجهیز مراکز آزمایشگاهی، تحقیقاتی و اطلاع‌رسانی هماهنگ با تحولات نوین جهان علمی.
- تجدید نظر جدی در وضعیت علمی پژوهشی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی.
- فراهم نمودن زمینه‌های بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علمی جهان و گسترش تعاملات و ارتباطات دانشمندان و متخصصان با مجامع علمی بین‌المللی.
- تدوین و طراحی رشته‌ها و گرایش‌های آموزشی و اولویت‌های پژوهشی بر مبنای نیازها و مشکلات واقعی جامعه و تربیت متخصصان متناسب با ظرفیت‌های داخلی.
- ایجاد و گسترش صندوق‌ها و بنیادهای مالی برای حمایت و پشتیبانی از فعالیت‌های علمی پژوهشی.
- حفظ ثبات و آرامش دانشگاه‌ها و پرهیز از سیاسی شدن فضای علمی کشور.
- به‌دادن هر چه بیشتر به نخبگان و جوانان خلاق و حفظ شأن و منزلت اجتماعی این چهره‌های شاخص علمی کشور.
- گشودن مرزهای کشور به روی متخصصان مقیم خارج و ایجاد تسهیلات رضایت‌بخش برای آنان.
- رسیدگی به امور رفاهی تفریحی فرهیختگان جامعه متناسب با شأن و منزلت اجتماعی آنان.
- کوشش در جهت فراهم آوردن آمارهای دقیق جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی درباره برون‌کوچی نخبگان علمی کشور.
- توسعه نظام مدیریت مشارکتی و استفاده از توان علمی تخصصی دانش‌آموختگان در چرخه تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کشور.
- کاهش بوروکراسی در نهادهای علمی کشور و اجتناب از دخالت‌های ایدئولوژیک و سخت‌گیری‌های سلیقه‌ای و انتقام‌گیرانه در انجام پروژه‌های علمی و تحقیقاتی کشور.
- تلاش در جهت رفع مفاسد اداری، حاکمیت روابط شخصی فامیلی و هر گونه پارتی‌بازی و خویشاوندسالاری از طریق مبارزه قاطع و علی‌گونه با افراد فاسد و غیر متعهد به دور از هر گونه ملاحظات سیاسی اجتماعی.
- پرهیز از هر گونه ناآرامی سیاسی و ایجاد وحدت میان احزاب و گروه‌های سیاسی.
- ارج‌گذاشتن به معلومات و تخصص و در واقع توجه به شایسته‌سالاری و نخبه‌گزینی از طریق حذف مدیریت‌های انتصابی، خویشاوندسالار و مدرک‌سالار.
- تلاش نهادهای علمی و سیاسی کشور برای کاهش برون‌کوچی نخبگان علمی از کشور فارغ از هر گونه شعارزدگی، تسویه حساب‌های سیاسی و تبلیغات ژورنالیستی.

- ایجاد و گسترش فضای سیاسی شفاف و غیر متمرکز و گشودن فضاهای بحث و انتقاد علمی و منطقی در جامعه.
- نگرستن به این مسئله اجتماعی به عنوان معضلی ملی، و بسیج همه سازوکارهای جامعه برای حل این معضل اجتماعی.



فهرست منابع:

- ابراهیم آبادی، حسین (۱۳۷۹). مهاجرت نخبگان، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی اجتماعی وزارت علوم.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۸۰). مبانی نظری فرار مغزها بر حسب شکل‌های مختلف آن در شرایط کنونی، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۵.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۸۳). فرار مغزها، بحثی نظری درباره مهاجرت نیروی انسانی پرورده، مسائل اجتماعی ایران، نشر آگاه.
- استاکز، پیتر (۱۳۸۰). کار در غربت مهاجرت، ترجمه فرهنگ ارشاد، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- استونز، راب (۱۳۸۳). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، نشر مرکز.
- خضری، محمد (۱۳۸۰). دلایل و پیامدهای اقتصادی فرار مغزها، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره چهارم.
- شریفی، منصور (۱۳۷۶). بررسی گرایش اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های تهران به مهاجرت، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- صمدی، علی (۱۳۸۲). بررسی اثرات علمی فرصت مطالعاتی بر اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- طیبی‌نیا، موسی (۱۳۸۰). بررسی نگرش اعضای هیئت علمی نسبت به مهاجرت مغزها، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- عباس‌زادگان، سید محمد (۱۳۷۹/۲/۲۶). ابعاد و علل مهاجرت از نوع فرار مغزها در ایران، روزنامه همشهری.
- عسگری، حسین، کامینگز و ... (۱۳۷۶). فرار مغزها، انتقال معکوس تکنولوژی، ترجمه مجید مجیدی، نشر قطره.
- کیوستر، پیتر (۱۳۸۳). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). قواعد جدید در روش جامعه‌شناختی، در کوزر و روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، نشر نی.
- لهسائی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت، انتشارات نوید شیراز.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۲). مبانی جامعه‌شناسی علم، انتشارات طهوری.
- ندایی، هاشم (۱۳۷۲). نظام‌های تعلیم و تربیت و فرار مغزها در کشورهای در حال توسعه، فصلنامه مصباح، سال دوم، شماره ۷.
- یگانگی، اسماعیل (۱۳۸۱). از مغز کشی تا مغز ربایی، مجله گزارش ۱۴۰.

Ball, R. (2002) The Individual and Global Processes: Labour Migration Decision - Making and Filipion Nurses. Pilipinas, 34, 63-92.

Carrington, W and Detragiache, E. (1999) How Extensive is the Brain Drain? Finance and Development. 36(2) 421-440.

Mostashari, A. and Khodamohseni, A. (2000) An Overview of Socioeconomic Characteristics of the Iranian - American Community Based on the 2000 Censuse. Iranian stuadies group at MIT. Available from [<http://sociology mihanblog.com>].

Ritzer, G. (1996) Contemporary Sociological Theory. The Mcgraw - Hill com, NewYork, p:510.

United Nation,s (1997) Critical Trands, Global Change and Sustainable Development U.N. publication, NewYork, USA.



An Outlook Effective Factor on the Scientific Elites' Tendancy to Emigrate From Iran (A Study on the Post – Graduate Students in Tehran University)

Farhang Ershad and Mojtaba Hemayatkhah

Abstract:

The emigration of the scientific experts and elites, generally called as brain – drain, has a relatively long history beginning from the early 1960s/or before. The national and international authorities have found this subject as an important socioal problem in some of the third world countries, but many of them are still suffering from that. This problem can be an important obstacle before the development programmes in these societies. The writers of the article attempted to study the determinate factors of the tendency to out – migration of the Iranian elites, based an Evert lee's theory of pull – push factor. The statistical population of the study are the post – graduate students of Tehran university, in the academic year of 2005 – 2006. The sample poplation was randomly selected by cochran formulation. The main hypothesis of the study focused on the internal conditions of the country as the push – factors, in contrast to the personal imagination about the desirable conditions in the developed countries, as pull – factors, both detemining the scholars emigration from Iran.

Key Concepts: migration, emigration, brain – drain, scientific elites

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی